



تاریخنگاری در اسلام

کامران فانی

معنی است که معادل این کلمه را در زبان عربی «علم التاریخ» آورده اند، علمی که موضوع آن نه خود تاریخ و وقایع تاریخی، بلکه کتابهای تاریخی و مؤلفان اینگونه کتابهاست. امروزه اصطلاح تاریخنگاری کاربردی عام و گسترده پیدا کرده است و به بررسی و سیر تحول و تطور کتابهایی که درباره تاریخ هر علمی است نیز تاریخنگاری آن علم (فی المثل تاریخنگاری فلسفه، تاریخنگاری علوم طبیعی و غیره) می گویند. تاریخنگاری به معنی جدید آن شامل زندگی و آراء و آثار مورخان، شناخت منابع و مأخذ تاریخی، روش شناسی تاریخی، فلسفه تاریخ و آیین نگارش تاریخ است.

فرهنگ اسلامی صاحب یکی از پر بارترین مجموعه های کتابهای تاریخی است. این فرهنگ به کثرت و تنوع کتب تاریخی شهره است. بسیاری از این کتابها اینک از میان رفته است و بر بسیاری دیگر نیز همچنان غبار فراموشی قرون و اعصار نشسته است و حتی فهرستی از نسخ خطی آنها تهیه نشده است. هنوز هیچ فهرست کامل (و حتی بالنسبه کامل) از آثار تاریخی در اسلام تدوین نگردیده. نخستین کوشش در این راه - که شرط اول هر گونه پژوهش درباره تاریخنگاری اسلامی است - در سال ۱۸۸۲ میلادی به همت وستنفلد، مستشرق آلمانی، آغاز شد. کتاب مورخان عرب و آثار آنان او به گفته روزنتال «ارزش والای سایر آثارش را نداشت، لکن در زمان خود اثری با ارزش به شمار می آمد.» دومین اثر مهم کتاب تاریخ ادبیات عرب (۱۹۰۲-۱۹۴۳) بروکلمان است که فهرستی از نسخ موجود نگارشهای عربی را در زمینه های مختلف به دست می دهد که بخشی از آن درباره کتابهای تاریخی است. بروکلمان با این کارسترگ خود «اساس درست و استواری برای شناخت تاریخنگاری در اسلام» گذاشت. درباره کتابهای تاریخی فارسی

تاریخ نگاری در اسلام. فرانتس روزنتال. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۶۵. ۲۶۰ صفحه.

تاریخنگاری اصطلاح جدیدی است که به تازگی در زبان فارسی رواج یافته است. این ترکیب در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین نیامده است. نمی دانم چه کسی آنرا ساخته و به کار برده است؛ ولی از آنجا که ترکیبی ساده و مانوس و به اصطلاح خود آشکار است، ظاهراً جعل آن از مقوله تبادر است که در یک زمان (احتمالاً در دوسه دهه اخیر) به ذهن برخی از نویسندگان و مترجمان خطور کرده است. معادل انگلیسی این کلمه historiography است که مترجمان جدید آنرا به صرافت طبع به تاریخنگاری ترجمه کرده اند. در فرهنگ انگلیسی - فارسی حمیم در مقابل این کلمه، گزارش نویسی، تاریخنویسی و وقایع نگاری آمده است که اصطلاحات قدیمی جا افتاده ای است. واژه historiography از دو جزء historia به معنی تاریخ و graphia به معنی نوشتن ساخته شده است. این کلمه در گذشته در زبان انگلیسی به معنی گزارش نویسی رسمی به کار می رفته است و گزارش نویسان و وقایع نگاران رسمی دربارها و کلیساها را historiographer می گفتند که کارشان وقایع نگاری و گزارش نویسی صرف بود و نه تحلیل و تبیین وقایع که کار مورخ (= historian) راستین است. ظاهراً نخستین بار بندتو کروچه (۱۸۶۶-۱۹۵۲) فیلسوف ایتالیایی بود که اصطلاح «تاریخنگاری» (به ایتالیایی storiografia) را به معنی «نشان دادن سیر تحول و تطور مفهوم تاریخ در اندیشه و برداشت مورخان و توصیف منشاء رشد یا انحطاط صور ادبی در ارائه مواد تاریخی» به کار برد. به همین

که بخش مهمی از تاریخنگاری در اسلام را تشکیل می‌دهد، بهترین اثر هنوز همان کتابشناسی ادبیات فارسی استوری است که ترجمه فارسی آن با اضافات بسیار در ۱۳۶۲ منتشر شد، اصل کتاب به زبان انگلیسی در سه جلد در سالهای ۱۹۳۵ - ۱۹۵۳ میلادی انتشار یافت. این کتابشناسیها همچنانکه گفتیم به هیچ روی جامع و کامل نیست و باید در تکمیل آن کوشید و «از همه مهمتر، لازم است همه اطلاعات مربوط به تاریخ نگاران و آثارشان را که به دست ما نرسیده و تنها از طریق ارجاعهای کتاب شناختی و نقل قولها آنها را می‌شناسیم، گردآوریم. در این زمینه، کار بسیار پر ثمر و ارزشمندی در انتظار پژوهشگران آینده است و شایسته است کسانی که به کتابخانه‌های عظیم و مجموعه‌های نسخ خطی کشورهای اسلامی دسترسی دارند، در این راه گام پیش‌گذارند.»

پژوهش در باب تاریخنگاری در اسلام رشته‌بالتسبیه جدیدی است که از عمر آن شاید پنجاه سال نمی‌گذرد. در طی این مدت دهها کتاب به زبانهای اروپایی و عربی نوشته شده است. به زبان فارسی نیز علاوه بر مقدمه مفصل دکتر زرین کوب در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام که بی‌گمان ارزشمندترین بررسی درباره‌ی مآخذ تاریخ ایران اسلامی و نقد آنهاست که تاکنون انجام شده و نیز فصل کوتاه «تاریخنویسی مسلمین» در کتاب تاریخ در ترازوی ایشان، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد سه کتاب درباره‌ی تاریخنگاری اسلامی ترجمه شده است: تاریخنگاری در اسلام به ترجمه و تدوین یعقوب آژند (که مجموعه مقالات است)؛ علم تاریخ در اسلام، از صادق آینه‌وند (که بخش اعظم آن ترجمه از متون عربی بویژه از کتاب *التاریخ العربی و المورخون* اثر شاکر مصطفی است) و سرانجام کتاب تاریخ تاریخنگاری در اسلام اثر فرانتس روزنتال که موضوع این مقاله است.

کتاب روزنتال درباره‌ی تاریخنگاری اسلامی بی‌تردید مهمترین و با ارزشترین کتابی است که تا کنون در این زمینه نوشته شده است. شاکر مصطفی که کتابی در ۵ جلد مفصل به زبان عربی درباره‌ی تاریخنگاری اسلامی نوشته است درباره‌ی کتاب روزنتال می‌گوید: «این کتاب نخستین و مهمترین تحقیق علمی جدی و گسترده در علم تاریخ اسلامی است که تا کنون به زبان عربی یا زبانهای بیگانه نشر یافته است. روزنتال، مؤلف کتاب، در این اثر به پایگاه گسترده‌ای از اطلاع بر منابع مختلف تاریخی عربی استناد کرده و به کمیت قابل توجهی از نسخ خطی اشاره کرده است و به خوبی توانسته است در استفاده از این مواد چه در تنظیم بحث و استخراج نتایج در عالم تاریخ از درون و از خلال تألیفات تاریخی و چه کشف نظریات مهم و اساسی به نیکی موفق شود.» فرانتس روزنتال (F. Rosenthal)، خاورشناس آمریکایی

آلمانی الاصل، در ۱۹۱۴ در برلین زاده شد. تحصیلاتش را در زادگاهش به انجام رساند و در ۱۹۳۵ در رشته‌ی زبانهای شرقی و کلاسیک از دانشگاه برلین درجه‌ی دکترا گرفت. پایان‌نامه‌ی دکترای وی با عنوان زبان کتیبه‌های پالمیری به سال ۱۹۳۶ منتشر گردید. در سال ۱۹۳۹ برای نوشتن کتابی درباره‌ی زبان آرامی - یعنی کتاب تحقیقات آرامی‌شناسی - برنده‌ی نخستین مدال کنگره‌ی بین‌المللی مستشرقین شد. در ۱۹۴۰ به آمریکا رفت و به تبعیت آن کشور درآمد و به سمت استاد زبانهای سامی منصوب شد. روزنتال بی‌گمان از برجسته‌ترین خاورشناسان جهان است که به دقت نظر و تحقیق و تتبع بی‌نظیر شهره است. برخی از آثار او عبارتند از: *روش و رهیافت تحقیق در اسلام* (۱۹۴۷)؛ *تاریخ تاریخنگاری در اسلام* (۱۹۵۲)؛ *طنز و فکاهه در اسلام* (۱۹۵۶)؛ *ترجمه کامل مقدمه‌ی ابن‌خلدون* (۱۹۵۸)؛ *میراث یونان در جهان اسلام* (۱۹۶۵) و *راهنمای زبان آرامی* (۴ جلد، ۱۹۶۷) و غیره.

کتاب تاریخ تاریخنگاری در اسلام که نخستین بار در ۱۹۵۲ منتشر شد حاصل هفت سال تحقیق و تتبع مستمر نویسنده‌ی دانشمند آن است. با این همه نویسنده با فروتنی در پیشگفتار کتاب می‌گوید: «این کتاب حاصل نه چندان کامل کوششی برخاسته از نیتی مفید و موجه است. در واقع، اثر حاضر - چنانکه از عنوان آن برمی‌آید - تاریخ مستوفای تاریخنگاری در اسلام نیست. بلکه به بهترین وجه می‌توان آن را تلاشی در راه درک و دریافت مشکلات اساسی تاریخنگاری در اسلام دانست.» در سال ۱۹۶۸ ویرایش دوم کتاب در ۶۵۰ صفحه منتشر گردید. متن انگلیسی کتاب شامل سه بخش است: بخش نخست مباحث و ملاحظاتی کلی و بنیادی در باب تاریخنگاری را دربر می‌گیرد. بخش دوم ترجمه‌ی چهار اثر مهم است که به زعم روزنتال کاملترین و نظام یافته‌ترین آثار مربوط به علم تاریخ یا تاریخنگاری در اسلام را تشکیل می‌دهند. این آثار از عربی به انگلیسی ترجمه شده و با مقدمه و حواشی مفید به چاپ رسیده است. این چهار اثر عبارتند از: *المختصر فی علم التاریخ* تألیف محیی‌الدین کافجی که در سال ۸۶۷ نوشته شده؛ *الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ* تألیف سخاوی (متوفی ۹۰۲)؛ بخشی از کتاب *تحفه عضدالدین ایچی* (متوفی ۷۵۶) و قسمتهایی از *مفتاح السعادة* طاشکوپری‌زاده (متوفی ۹۶۸). بخش سوم کتاب شامل هفده اثر

برداشتی از تاریخ داشته‌اند. تاریخ به مفهوم نوین غربی آن که روند یا جریان هر چیزی را در مسیر پیشرفتش بیان می‌کند و نه تنها انسان و فعالیتهای او بلکه تمام موجودات جاندار و بیجان را نیز در یک سیر تحول و تطور و حتی تکامل می‌بیند و همچون فلسفه در گذشته، تمام موجودات را در حیطه قلمرو خود می‌بیند و قوانین عام خود را بر آدم و عالم ساری می‌سازد، به یک معنی ادعای جدیدی است که در فرهنگهای گذشته کمتر به آن بر می‌خوریم و یا اصولاً به آن برخورد نمی‌کنیم. در گذشته نه علم تاریخ به آن جایگاه رسیده بود و نه مورخ به آن پایگاه که بتواند چنین ادعایی کند. روزنتال نیز خود به این حقیقت اذعان دارد و می‌گوید: «جهت پژوهش تاریخ تاریخننگاری گروه یا دوره‌ای خاص، ناگزیر باید آرای خاص خود را از این مفهوم با توجه به کارکرد تاریخ و کار مورخ آغاز کنیم. چنین نظریه‌هایی محصول زمانه ماست، حاصل دو قرن و نیم تاریخ‌گرایی که تا حد زیادی ویژه تمدن نوین غربی است... و شاید طرح هر چه مختصرتر تفاوت مفهوم تاریخ میان اروپاییان عصر جدید و مسلمانان قرون وسطی چندان زاید ننماید.» یکی از این تفاوتها وارد کردن عنصر «تغییر» در جریان تاریخ است که در گذشته اصولاً اگر این مفهوم به کار می‌رفت، بیشتر معنای «پسرفت» داشت، برخلاف برداشت امروزی که همواره معنی «پیشرفت» را در این کلمه باز می‌بیند و به گفته روزنتال حتی «آگاهی تاریخننگاران مسلمان از عنصر تغییر که به منزله سرچشمه اصلی تاریخ بر رفتار انسان اثر می‌گذارد، پل و پیوندی میان شکاف موجود بین مفهوم تاریخ از دیدگاه نوین غربی و مفهوم آن در اسلام قرون میانه به وجود نیاورد.» نکته دیگر آنکه مورخان کمتر به رابطه علی میان رویدادها می‌پرداختند و نوعی بی‌زمانی جوهر کار آنها را تشکیل می‌داد. در واقع مسأله زمان و برداشتی که هر قوم و ملتی از زمان دارد، تأثیر کلی در نگرش آنها به تاریخ و رویدادهای تاریخی و مآلاً تاریخنویسی می‌گذارد.

علم تاریخ در تمدن اسلامی اصولاً در قیاس با علوم دیگر پایگاه والایی نداشته است. در واقع تنها در دوره‌های اخیر است که تاریخ به عنوان رشته‌ای مستقل بازشناخته شده است. در گذشته در رده‌بندی علوم جای خاصی برای تاریخ در نظر نمی‌گرفتند، تاریخ هرگز رسماً در مدارس علمی تدریس نمی‌شد و «هرگز به مقام و منزلت یکی از دروس آموزش عالی دست نیافت» در واقع همواره در شمار علوم دون پایه محسوب می‌شد و اگر اعتنای اهل سیاست و حکومت که ناگزیر به تاریخ توجهی داشتند و نیز اقبال عامه مردم به آن بخش داستانی تاریخ نبود، بیم آن می‌رفت که این رشته یکسره مهجور و فراموش شود. این همه البته کلیاتی است که در کتاب روزنتال کم و بیش به آن اشاره‌ای

کوتاه است که به زبان اصلی (عربی و دو سه صفحه به زبان فارسی) منتشر شده است. ترجمه فارسی کتاب تنها شامل بخش اول کتاب است.

بحث و نقد کتاب روزنتال هم شایستگی و هم مجال و فراغی می‌خواهد که راقم این سطور متأسفانه از هر دو محروم است. در اینجا صرفاً به معرفی فصول کتاب می‌پردازیم و درخاتمه به دو نکته اساسی در کتاب روزنتال اشاره می‌کنیم. فصل اول کتاب «ملاحظات مقدماتی بر تاریخ و تاریخننگاری» است. مؤلف در این فصل به مفهوم تاریخ در اسلام و عصر نوین می‌پردازد و تاریخ را در یونان باستان، اسلام و غرب تعریف می‌کند. فصل دوم «زمینه‌های تاریخی و اجتماعی» است و در آن از آگاهی تاریخی در عربستان پیش از اسلام، جهان‌نگری تاریخی حضرت محمد (ص)، جایگاه تاریخ در علوم و تعلیم و تربیت اسلامی، و تاریخننگار مسلمان سخن می‌رود. فصل سوم درباره «اشکال اصلی تاریخننگاری در اسلام» است که به شکل (= فورم، صورت) کتابهای تاریخی می‌پردازد، این شکلها عبارتند از: خبر، سالنامه، طبقات، انساب و نیز کتابهایی که برحسب سلسله‌ها تنظیم شده است. فصل چهارم درباره «محتوای کتب تاریخی» است که در آن از «تبارشناسی، سرگذشتنامه، جغرافیا و گیتی‌شناسی، اخترگویی و فلسفه علوم سیاسی و اجتماعی و بهره‌گیری از سندها، کتیبه‌ها و سکه‌ها» سخن به میان آمده است. فصل پنجم درباره «اشکال گوناگون نوشته تاریخی» از جمله «تواریخ عالم، تواریخ محلی، تاریخ معاصر و خاطرات» است. فصل ششم به «صور هنری نوشته تاریخی» یعنی «کاربرد نثر مقفی (سجع) و کاربرد شعر» می‌پردازد. فصل هفتم درباره «داستان بلند تاریخی» است و سرانجام فصل آخر با ارزیابی تاریخننگاری در اسلام به پایان می‌رسد.

موضوع تاریخننگاری تاریخ یا در واقع تاریخ تاریخ است. پس باید نخست معنی و مفهوم تاریخ - این کلمه لغزان و لغزنده - روشن شود. درک و دریافت فرهنگها و تمدنهای مختلف از تاریخ هر یک به گونه‌ای است که با یکدیگر تفاوت و گاه حتی تعارض دارند. پس ناگزیر برای بررسی سیر تاریخننگاری در اسلام نخست باید ببینیم مورخان اسلامی و اصولاً جامعه اسلامی چه

روزنتال نیز اشاره ای بکنم و آن استفاده نکردن از متون تاریخی فارسی در کار تحقیقی اش است. تردیدی نیست که در نگارش «تاریخنگاری اسلامی» توجه و اعتنا به کتابهای تاریخی فارسی و مورخان فارسی زبان - و بویژه بیهقی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی - امری ناگزیر است و حذف آنها یا دست کم گرفتشان نقصی جدی در کار تحقیقی خواهد بود.

در خاتمه سخنی نیز درباره ترجمه و چاپ کتاب بگویم. روزنتال، نویسنده کتاب، آلمانی زبان است و همانند اکثر آلمانی زبانانی که به انگلیسی می نویسند، نثری دشوار و مغلط دارد، هر چند که در قیاس با آلمانیهای انگلیسی نویسی چون مارکوزه بسیار فصیح تر و روشن نویس تر است. ترجمه آقای اسدالله آزاد از این کتاب که کتابی جدی و تحقیقی است ترجمه ای کلاً موفق است و مترجم علی رغم دشواری موضوع و سنگینی نثر در کار برگردان این اثر به زبان فارسی نهایت دقت و کوشش خود را به انجام رسانده است و بویژه در ضبط اعلام و عناوین کتب، بنده جز در يك مورد (عمدة الطالب که عمدة الطلب آمده) به اشتباهی بر نخوردم. چاپ کتاب نیز در نهایت دقت و سلیقه انجام گرفته و در واقع این کتاب یکی از بهترین کتبی است که انتشارات جوان آستان قدس رضوی به زیور طبع آراسته است. سعی مترجم و ناشر مشکور باد.

شده است، ولی روزنتال بحث مستوفایی در این باب نکرده است و اصولاً کتاب او از نظر «فلسفه تاریخ در اسلام» ناقص است، شاید از آن روی که مؤلف خود را محقق می داند نه فیلسوف و نظر به پرداز.

نکته دیگر پایگاه تاریخنگار مسلمان در فرهنگ اسلامی است. از آنجا که تاریخ علم مستقلی به شمار نمی آمد، ناگزیر مورخ مستقل و «تمام وقت» نیز کمتر وجود داشته است. مورخان حرفه ای بیشتر منشیان و دبیران دستگاههای حکومتی بودند که کارگزارش نویسی و وقایع نگاری بیشتر زیننده آنان بود تا تاریخ نویسی علمی. در واقع مورخان مستقلی نظیر یعقوبی و مسعودی و طبری (هر چند که او در اصل فقیه و مفسر بود تا مورخ صرف) که مستقیماً وابسته به درباری نباشند بسیار نادر بود. ولی يك حقیقت را نباید فراموش کرد؛ حتی وابسته ترین مورخان نیز نوعی استقلال ایدئولوژیکی (دست کم در مورد تاریخ گذشته) داشتند. میل به تفسیر و تأویل داده های تاریخی که با نوعی تبلیغ همساز شود، در کمتر مورخ اسلامی دیده می شود. مورخان اسلامی اصولاً بر ضرورت نوعی عینیت گرایی (اوپرکتیویته) و انصاف در کار تاریخنگاری پای می فشردند. و شاید «اوپرکتیوی بودن» آنها از بسیاری از مورخان بی طرف و «اوپرکتیو» امروزی بیشتر بود؛ چرا که مورخ گذشته خود را در تغییر جزئیات یا تفسیر مجدد گزارشی واقعی که به او رسیده بود، محق نمی دانست. «بدین قرار مورخان کتابهایشان را مورد استفاده (یا سوء استفاده) بیان آمال و آرزوهای گروههای خاص قرار نمی دادند.» این نکته ای است که روزنتال به اجمال به آن می پردازد و شایسته دقت و بررسی دقیق است، چرا که امروزه رسم چنان است که اغلب مورخان (و شاعران) گذشته را یکجا مداحان چاپلوسی قلمداد کنند که همواره در قلب «حقایق» تاریخی می کوشیدند.

کتاب تاریخ تاریخنگاری در اسلام البته مشحون از دقایق و نکات باریک و سرشار از تحقیق و تتبع است. ولی تفصیل جزئیات گاه تا به حدی است که پیام کلی اثر را مخدوش می کند و تحت الشعاع قرار می دهد، گویی نویسنده که سالها به تحقیق پرداخته و یادداشتهای بسیار فراهم آورده، درفش آمده که از آنها به نحوی سود نجوید و درجایی از کتاب خود نیاورد. به يك نقص کتاب

